

## «بررسی جلوه‌های آنیموس در اشعار فروغ فرخزاد، سیمین بهبهانی، و طاهره صفّارزاده»

محمّد رضا صرفی<sup>۱</sup>

محمود مدبری<sup>۲</sup>

ملیحه علی نژاد\*<sup>۳</sup>

### چکیده

آنیموس و آنیما مطابق با نظر یونگ کهن‌الگوها یا آرکی تایپ‌هایی هستند که در ناخودآگاه تمام بشریت وجود دارند و مشترک هستند و همین که به خودآگاه فرد می‌رسند، نمودهای مختلفی می‌یابند. یگانگی با این کهن‌الگوها سبب تکامل مرد و زن می‌شود. در این مقاله، تلاش کردیم تا به بررسی جلوه‌های آنیموس در اشعار سیمین بهبهانی، فروغ فرخزاد و طاهره صفّارزاده بپردازیم و جنبه‌ها و نمودهای مختلف آن را در آثار این شاعران نشان دهیم. تقدّس آنیموس در گفتار زنان، به وضوح تجلی می‌یابد. آنیموس در نظر شاعران زن هم منجی شاعر و هم منجی بشریت است. تکیه‌گاه و امنیت‌دهنده است. زنان به دستیابی و اتحاد با آنیموس یا نیمه پنهان وجود خود نیازمندند و در طول زندگی خود، همواره به دنبال دستیابی و یگانگی با این کهن‌الگو هستند. پروتوتایپ یا پیش‌نمونه معشوق مذکر ایرانی، مشابه با شخصیت‌های اساطیری هستند. عوامل خانوادگی، اجتماعی و سیاسی در شکل‌گیری و رشد آنیموس و نوع نگرش به آن در زنان، مؤثر است. هرچند تظاهر و نمودهای آنیموس به شکل واحدی نیست اما سرانجام نتایج واحدی به دست می‌آید.

### کلیدواژه‌ها:

آنیموس، فروغ فرخزاد، سیمین بهبهانی، صفّارزاد

<sup>۱</sup> استاد دانشگاه شهید باهنر کرمان

<sup>۲</sup> استاد دانشگاه شهید باهنر کرمان

<sup>۳</sup> دانشجوی دکتری دانشگاه شهید باهنر کرمان، مربی گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

## ۱. مقدمه

آنیما، تجلی گرایش‌ها و کنش‌های زنانه در مردان است و آنیموس نیز تجسم کنش‌های مردانه در زنان است. این دو کهن‌الگو یا آرکی تایپ هستند که در ناخودآگاه تمام بشریت وجود دارند و مشترک هستند و همین که به خودآگاه فرد می‌رسند، نمودهای مختلفی می‌یابند. هرچه فرد، بیشتر تحت تأثیر ناخودآگاه قرار گیرد. این تصاویر درونی، نمود بیشتری می‌یابد. یونگ به این مرحله «دیدار با خود می‌گوید. آنیما و آنیموس، حدّ فاصل هوشیاری و ناهشیاری قرار می‌گیرند و وابسته به وضعیت موجود، خود را نشان می‌دهند. این دو تصویر، مربوط به روح و لازمه وجود هر شخص است. یونگ معتقد است که خودمختاری ناخودآگاه جمعی، خود را در هیأت آنیما و آنیموس نشان می‌دهد. این کهن‌الگوها، تحت تأثیر حضور مادر و پدر در وجود هر شخص شکل می‌گیرند و تحت موقعیت اجتماع و نوع زندگی انسان، دچار تغییر و تحول می‌شوند. یگانگی با این کهن‌الگو، سبب تکامل انسان خواهد شد. این کهن‌الگوها، در رؤیایا، آثار هنری، دستی و کشف و شهودهای شاعرانه و پیامبرگونه بروز می‌کنند. یونگ اغلب از قدرت آنیموس و وسوسه آنیما سخن گفته است» (ر.ک: یونگ، ۱۳۸۳: ۳۱-۲۹).

یونگ در توضیح این مطلب، به وجود موجودی خنثی در آثار ابن سینا اشاره دارد و اکسیر را ماری فحل می‌داند که به وسیله خودش بارور می‌شود (ر.ک: یونگ ۱۳۷۰: ۳۹-۵۲). بنابراین موجود یا انسان نخستین در ابتدا نر و ماده بود و بعد بین آن دو جدایی افتاده است و «بدینگونه در هر کس، تصویر مکمل روانی وی از جنس مخالفش نهفته است» (آلندی، ۱۳۷۸: ۱۳۵). در اسلام از اسماء الهی هم به صورت مؤنث و هم مذکر استفاده شده است. «در تفکر اساطیری قدیم، در این باب به زبان رمزی آمده است که موجود کامل، نر - ماده است مثلاً موجود ازلی الهی چنین بود یا شیوا، گاهی خدای نیمه مرد و نیمه زن خوانده شده است» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۲۵۱).

در عرفان اسلامی، انسان کامل نیز به همین صورت، موجودی دو جنسی یا به تعبیری دوبینی است و به همه اسماء مقدّس الهی، مزین شده است. امروزه ناخودآگاه بشر، کمتر می‌تواند خود را به عرصه نمایش بگذارد. نوعی خودخواهی، جوامع را به پرورش خودآگاه و واپس زدن ناخودآگاه واداشته است. اما شاعران و نویسندگان به ناخودآگاه، مجال بروز داده و ناخودآگاه، بر ذهن آنها بیشتر مجال بروز می‌یابد. هنرمند و شاعر، با استفاده از همین مفاهیم در حالات ذهنی خاص که به نوعی شهود می‌ماند، همراه با تخیل به خلق اثر می‌پردازد و متناسب با استعداد هنری و توانایی خدادادی خود به طور ناخودآگاه، جامه‌ای بر تن این مفاهیم می‌پوشاند. شعر، یکی از پهناورترین عرصه‌های تجلی کهن‌الگوهاست. آثار شاعران و نویسندگان می‌تواند، بستر مناسبی برای طرح این اندیشه‌های متعادل انسانی باشد.

۱-۱. بیان مسأله: «ادبیات و هنر می‌توانند ابزارهایی قوی برای بازنمایاندن تجربه‌های خاص و منحصر به فرد زنان باشند» (آبوت و والاس، ۱۳۸۵: ۲۷۵). شاعران زن ایرانی، هنرمندانه روحیات، نیازها و آرزوهای خود را در مجموعه آثارشان منعکس کرده‌اند. شعر شاعران زن ایران، نمایانگر ظهور کهن‌الگوها و سیر تکامل آنهاست. کهن‌الگوی آنیما و آنیموس در حالت ناخودآگاه بر ذهن شاعر و نویسنده وارد می‌شود و مواد هنری و ادبی را به آنان الهام می‌کند. این تصاویر ذهنی، به صورت نمادهایی خاص، به شکل ناخودآگاه در اشعار و نوشته‌ها انعکاس می‌یابد. ۱-۲. پیشینه تحقیق: در مورد جلوه‌های آنیما در آثار برخی از شاعران مرد، پژوهش‌هایی انجام شده است اما بررسی و مقایسه‌ای در مورد نمودهای آنیموس در آثار شاعران زن انجام نشده است. در این مقاله به بررسی و مقایسه جلوه‌ها و نمودهای آنیموس در شعر شاعران زن پرداخته شده است. ۱-۳. ضرورت تحقیق: انسان برای گام نهادن در مسیر تکامل، ناگزیر از شناسایی لایه‌های درونی روح و روان

خویش است. طبق کلام الهی، مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ؛ هر کس به خودشناسی دست یابد به خداشناسی دست می‌یابد. بررسی جلوه‌های آنیموس ما با افکار و اندیشه‌های شاعران زن بیشتر آشنا می‌کند و همچنین روند تحوّل و تکامل روحی و شخصیتی شاعران زن را در مسیر خلق آثارشان یاری می‌دهد.

## ۲. بحث

### ۱-۲. آنیموس چیست؟

آنیموس، بخش مستور روح زن است؛ «تجسّم تمامی گرایش‌های روانی مردانه در روح زن است که به نظر وی، حاصل تجربه‌های زیستن زن با مرد در طول صدها هزار سال زندگی با یکدیگر است و در ناخودآگاه جنس زن ضبط شده است» (سیاسی، ۱۳۷۰: ۸۰). زن، مرد درون خویش را بر نخستین مرد زندگی‌اش که پدرش باشد فرافکنی می‌کند و تا همیشه این فرافکنی بر کنش و رفتار دختر اثرگذار و پایدار می‌ماند. به طوری که زن کارها را در زندگی حتّی تا دیر زمان به روش پدرش انجام خواهد داد (فریدا، ۱۳۷۴: ۶).

آنیموس در وجود زن طی مراحل چهارگانه کشف می‌شود: الف، نخستین مرحله از شناخت کهن نمونه نرینه روان، به صورت نیروی تنی و یا مردی با قدرت جسمانی فوق‌العاده است ظاهر می‌شود. مثلاً در قالب یک ورزشکار (یونگ، ۱۳۸۶: ۲۹۳). زنی که به این مرحله از شناخت آنیموس دست می‌یابد، در بیرون از روان خویشتن به مردانی دلبستگی و کشش می‌یابد که یا ورزشکاری بی‌همتا باشد و یا نیرویی بیش از مردان دیگر داشته و ژنده و کلان پیکر باشند. ب، در مرحله بعد، به مبتکری خلاق تبدیل می‌شود در این مرحله از شناخت، آنیموس در «روحي مبتکر و قابلیت برنامه‌ریزی نمادینه می‌شود» (همان). «آنیموس مایل است که خود را بر روشنفکران و ... منعکس کند (همان: ۴۰۵). ج، سومین مرحله از شناخت آنیموس، در قالب گفتار، بروز می‌کند. در این مرحله، به صورت استاد یا کشیشی که با سخن خود، نفوذی چشمگیر دارد نمایان می‌گردد (همان: ۲۹۳). شاید بتوان، پافشاری لجبازانه زنان را بر سر دید و داوری موضوعی به این دلیل دانست. «زنان، کلام را برای بیان عقیده به کار می‌برند نه برای بیان ژرف اندیشی» (بیلسکر، ۱۳۸۷: ۶۳). سوی دیگر آن همان است که زن را به سخنوری چیره زبان بدل می‌کند. د، والاترین مرحله شناخت آنیموس با تجسّم اندیشه، نمودار می‌شود و «نقش میانجی تجربه مذهبی را ایفا می‌کند و به زندگی، مفهومی تازه می‌بخشد» (یونگ ۱۳۸۶: ۲۹۳). در این پژوهش تلاش می‌کنیم به بررسی جلوه‌های آنیموس در شعر زنان و سیر تکامل این مراحل چهارگانه را در آثار شاعران زن مطالعه کنیم.

### ۲-۲. جلوه‌های آنیموس در شعر شاعران زن

۱-۲-۲. جلوه‌های آنیموس در شعر فروغ فرخزاد: فروغ فرخزاد، در ۱۵ دی ماه ۱۳۱۳ در تهران متولد شد. فروغ، پس از ۱۲۰۰ سال سابقه ادبیات فارسی، تصاویری جدید مطرح کرد. شاعران قبل از او شمس کسمایی، ژاله قائم مقامی و پروین اعتصامی غالباً صدایی مردانه داشتند. اما فروغ، ناگاه در صحنه شعر، ظاهر می‌شود و طومار این قراردادها را به هم می‌پیچد. شعر فارسی، پیش از فروغ، هیچ شاعر زنی به خود ندیده است که عاشقانه از مرد سخن بگوید. او بی‌اعتنا، به اعتراضات و انتقادات مردم زمان خود به راهش ادامه می‌دهد و با صراحت اعلام می‌کند که عاشق است: شهریست در کناره آن شط و قلب من / آنجا اسیر پنجه یک مرد پرغرور (فروغ، ۱۳۷۶: ۶۴). آنیما و آنیموس، کهن‌الگوها یا آرکی تایپ‌هایی هستند که اغلب به صورت معشوق در اشعار و نوشته‌ها، خود را نشان می‌دهند.

الف، توصیف معشوق: این مرحله، در واقع نخستین مرحله از جلوه آنیموس است که به شکل توجه به خصوصیات ظاهری معشوق در شعر فروغ تجلی می‌یابد.

معشوق من / گویی که تاتاری در انتهای چشمانش، پیوسته در کمین سواری است / ... (فروغ، ۱۳۷۶: ۲۱۵). و در شعر: شانه‌های تو، همچو صخره های سخت پرغرور / ..... / شانه‌های تو، در خروش آفتاب داغ پرشکوه / زیر دانه‌های گرم و روشن عرق، برق می‌زند / همچو قلّه‌های کوه... (فروغ، ۱۳۸۳: ۲۱۰).

می‌رسد شهزاده‌ای مغرور / می‌خورد بر سنگفرش کوچه‌های شهر / ضربه سم ستور باد پیمایش / می‌درخشد شعله خورشید / بر فراز تاج زیبایی / تار و پود جامه‌اش از زر / ..... / می‌کشاند هر زمان همراه خود سویی / باد پره‌های کلاهش را / یا بر آن پیشانی روشن / حلقه موی سیاهش را / مردمان در گوش هم آهسته می‌گویند / آه! او با این غرور و شوکت و نیرو / در جهان یکتاست / بیگمان شهزاده‌ای والاست ... (همان: ۱۰۵).

ماه که موجودی مذکر است، جلوه‌ای از آنیموس و معشوق اوست: آن ماه دیده است که من نرم کرده‌ام / با جادوی محبت خود، قلب سنگ او / آن ماه دیده است که لرزید اشک شوق / در آن دو چشم وحشی و بیگانه رنگ او... (همان: ۷۴).

ب، آنیموس، الهام بخش شعر اوست: همانگونه که گفته شد آنیموس در مرحله دوم موجب خلاقیت و ابداع در انسان می‌گردد و در مرحله سوم در قالب گفتار، بروز می‌کند. ذرات جسم خاکی من / از تو ای شعر گرم در سوزند / ... / من ترا در تو جستجو کردم / ... / پر شدم پر شدم ز زیبایی / پر شدم از ترانه‌های سیاه پر شدم از ترانه‌های سپید... (همان: ۱۷۵). و در این شعر: /... ای مرا با شور شعر آمیخته / این همه آتش به شعرم ریخته /... (همان: ۲۰۴). و در این شعر: من به یک ماه می‌اندیشم / من به حرفی در شعر / من به یک چشمه می‌اندیشم / من به وهمی در خاک / ... (همان: ۲۱۰).

امشب بر آستان جلال تو / آشفته ام ز وسوسه الهام / جانم از این تلاش به تنگ آمد / ای شعر ... ای الهه خون آشام دیربست کان سرود خدایی را / در گوش من نمی‌خوانی /... / اما ... بس است اینهمه قربانی / ... (همان: ۱۱۶).

ج، تکیه‌گاه و مکمل اوست: ... ای مایه امید من، ای تکیه‌گاه دور / هرگز مرنج از آنچه به شعرم نهفته است... (همان: ۷۴).

در شعر «فتح باغ»، فروغ، هماهنگی مابین زن و مرد را نشان می‌دهد، اینکه مکمل یکدیگرند و با هم فاتح آن باغ و خالق باغ عدن هستند. او می‌خواهد با جفت خویش زندگی زیبا، ساده و هماهنگ با طبیعت داشته باشد، آزاد باشد و همانند سیمرغان به تکامل برسد: من و تو از آن روزنه سرد عبوس / باغ را دیدیم / و از آن شاخه بازیگر دور از دست سیب را چیدیم / ... (همان، ۲۴۵). «تو» در این شعر آنیموس است و جفت مکمل اوست.

د، آنیموس در شعر شاعر، خداگونه و مقدس است: معشوق من / همچون خداوندی، در معبد نپال / ... / مردیست از قرون گذشته / یادآور اصالت زیبایی / ... / چون آخرین نشانه یک مذهب شگفت... (همان: ۲۱۵). معشوق یا آنیموس او را روحانی‌تر می‌سازد: عشقی به من بده که مرا سازد / همچون فرشتگان بهشت تو / یاری به من بده که در او بینم / یک گوشه از صفای سرشت تو (همان: ۸۷). طبق نظر یونگ، زن از طریق عنصر نرینه درونش می‌تواند به زندگی روحانی‌تری دست یابد: ... / من تا ابد کنار تو می‌مانم / من تا ابد ترانه عشقم را / در آفتاب عشق تو می‌خواندم... (همان، ۱۵۷). آفتاب و آتش در شعر فروغ، مقدسند و فروغ برای ادامه زندگی به آنها نیاز دارد و تقریباً در اغلب شعرهایش حضور دارند. اگرچه در بیشتر موارد سردند و خاموشند و به او گرمی نمی‌بخشند: کسی مرا به آفتاب معرفی نخواهد کرد... (همان، ۲۹۸) و یا در شعر: مرا پناه دهید ای اجاقهای پر آتش... (همان، ۲۹۸).

ه، آنیموس در شعر فروغ ناشناخته و دست نیافتنی است: «او» که در من بود، دیگر نیست، نیست / می‌خورشم زیر لب، دیوانه وار / او که در من بود، آخر کیست، کیست؟ سالها در دلم زیستی تو / آه! هرگز ندانستم چیستی تو / کیستی تو /... (همان، ۱۵۱).

پیشانی بلند تو در نور شمع‌ها / آرام و رام بود چو دریای روشنی / من تشنه صدای تو بودم که می‌سرود / در گوشم آن کلام خوش دلنواز را /... / اما تو هیچ بودی و دیدم هنوز هم / در سینه هیچ نیست بجز آرزوی تو (همان، ۱۶۹).  
نمی‌دانم چه می‌خواهم خدایا / به دنبال چه می‌گردم روز و شب / چه می‌جوید نگاه خسته من / ... نیمه شب در دل دهلیز خموش / ضربه پایی افکند طنین / ... / رهگذر هر دم می‌کرد شتاب / ... / لیک در ظلمت دهلیز خموش / ضربه پاها لغزید و گذشت (همان، ۹۷).

فروغ می‌گوید که معشوق خود را تنها در عالم خیال و یا در ناخودآگاه خود، دیده است ولی به او دست نیافته است یار / ای یگانه‌ترین یار / چه ابرهای سیاهی در انتظار روز میهمانی خورشیدند / انگار در مسیری از تجسم پرواز بود که یک روز آن پرنده نمایان شد. انگار خطوط سبز تخیل بودند / آن برگ‌های تازه که در شهوت نسیم، نفس می‌زدند. انگار / آن شعله بنفش که در ذهن پاک پنجره‌ها می‌سوخت، چیزی به جز تصویر معصومی از چراغ نبود...  
آنقدر دست نیافتنی است که: گوئیا «او» مرده در من اینچنین /... (همان، ۱۱۱).

از نظر یونگ «روی و سوی ویرانگر آنیموس، بستن چشم راستی بین زن و لجبازی، سردی و دسترسی ناپذیری، سنگدلی و رسیدن به پوچی است. افکار ناخودآگاه عنصر نرینه، گاهی چنان حالت انفعالی به خود می‌گیرد که ممکن است به فلج شدن احساسات یا احساس ناامنی شدید و احساس پوچی منجر گردد. در این گونه موارد، عنصر نرینه، از ژرف‌ترین بخش‌های درونی زن نجواکنان می‌گوید: تو بیچاره‌ای چرا این همه دوندگی می‌کنی؟ زندگی از این بهتر نخواهد شد (یونگ، ۱۳۸۶: ۱۲۸).  
فروغ در شعر «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» از شکست خود در زندگی و در ازدواج سخن می‌گوید. ناامید و بدبین است. او در مقام یک زن تنها، از اجتماع نابسامان آنقدر آزار دیده است که در اکثر شعرهایش یک درد عمیق باطنی را می‌توان احساس کرد: من از جهان بی‌تفاوتی فکرها، حرف‌ها و صداها می‌آیم و این جهان به دخمه ماران مانند است / و این جهان، پر از صدای حرکت پاهای مردمی است که همچنان که تو را می‌بوسند در ذهن خود طناب دار تو را می‌بافند. او در شعر «تولدی دیگر»، از زندگی غمبار خود سخن می‌گوید. هر چند شاعر، عاشق است اما شادمانه و راضی نیست و احساس خوشبختی نمی‌کند: دیگرم گرمی نمی‌بخشی عشق ای خورشید یخ بسته (همان: ۱۲۲).

اما او کاملاً قطع امید نکرده است و به صورت مطلق، تسلیم نشده است و لذا گاهی زیبایی‌ها را می‌بیند. او در آرزوی کسی است که برای او چراغ و روشنایی بیاورد و از تنهایی نجاتش دهد: من از نهایت شب، حرف می‌زنم... / اگر با خانه من آمدی، برای من ای مهربان، چراغ بیاور / و یک دریچه که از آن / به ازدحام کوچه خوشبخت بنگرم. آنگاه / خورشید سرد شد / و برکت از زمین‌ها رفت / و سبزه‌ها به صحراها خشکیدند /... / دیگر کسی به عشق نیندیشید /... (همان: ۲۲۹). آن «کس» همان آنیموس ناشناخته و نیمه پنهان اوست. خورشید، بخش نرینه درون اوست که گرمی و روشنایی بخش است و او همانند زمین، نیازمند خورشید است.

در شعر «وهم سبز» در مورد نیمه پنهان خود اینگونه می‌گوید: هیچ نیمه‌ای، این نیمه را تمام نکرد / چگونه ایستادم و دیدم، زمین به زیر دو پایم و تکیه گاه تهی می‌شود / و گرمی تن جفتم به انتظار پوچ تنم ره نمی‌برد / کدام قلّه، کدام اوج.

فروغ، به آنیموس و نیمه مکمل خود دست پیدا نکرد و حتی پدر و برادر و شوهر و معشوق او با آنیموس درون او یکسان نبودند (همان، ۲۴۰).

ز، لحن پیشگویانه و آخرالزمانی شاعر، تجلی دیگری از آنیموس است: برخی از شعرهای فروغ جنبه پیشگویانه، مکاشفه‌ای و آخرالزمانی دارد. به عقیده یونگ، «عصر نرینه در پیشرفته‌ترین شکل خود، زن را به تحولات روحی دوران خود پیوند می‌دهد و حتی سبب می‌شود بیش از مردان، انگاره‌های خلاق را پذیرا می‌شود. به همین دلیل، در دوران گذشته در بسیاری از کشورها، وظیفه پیشگویی آینده و اراده خداوند برعهده زن بود (یونگ، ۱۳۸۶: ۲۹۳). او در شعر «آیه‌های زمینی» لحن پیشگویانه دارد، ولی دیدی زنهادهنده دارد و فرجام شومی را برای جهان، پیش بینی می‌کند.

ح، اندیشه‌ها و انتقادهای اجتماعی و سیاسی فروغ جلوه‌هایی از آنیموس درون اوست: فروغ پس از یک دوره ناامیدی و بی‌اعتمادی ناباورانه به سمت اندیشه‌های اجتماعی و فلسفی گراییده است و اندیشه‌های عدالت، آزادی، دردهای اجتماعی به درکی اجتماعی و فلسفی تبدیل می‌گردد. با انتقادهای اجتماعی از بی‌عدالتی حاکم بر جامعه شکوه کرده است: وقتی که اعتماد من از ریسمان سست عدالت، آویزان بود و در تمام شهر، قلب چراغ‌های مرا تکه تکه می‌کردند / وقتی که چشم‌های کودکان عشق مرا با دستمال تیره قانون می‌بستند و از شقیقه‌های مضطرب آرزوی من، فواره‌های خون به بیرون می‌پرید (همان، ۳۴۸).

زبان او توفنده، انقلابی و گستاخانه می‌گردد: من به فریاد در کوچه می‌اندیشم / من دلم می‌خواهد که به طغیان تسلیم شوم / من دلم می‌خواهد که بیارم از آن ابر بزرگ / من دلم می‌خواهد که بگویم نه نه نه نه! (همان، ۲۷۵).

ط، آنیموس در نظر او یک منجی است: فروغ تغییر و تحول در جامعه را در گرو ظهور فردی می‌داند که با دیگران تفاوت دارد. او در خواب‌هایش دیده است. از نظر او این منجی، کسی است که روزی می‌آید، او از همه قدرتمندتر است و با مردم یک دل و یک صدا است. او مجری عدالت است و همه را از مزایای اجتماعی بهره‌مند می‌سازد: من خواب دیده‌ام که کسی می‌آید / من خواب یک ستاره قرمز را دیده‌ام کسی می‌آید / کسی که مثل هیچکس نیست / کسی که در دلش با ماست / در نفسش با ماست / در صدایش با ماست ... (فروغ، ۱۳۸۳: ۳۳۱). فروغ نجات دهنده، را در درون خود می‌داند: از آینه پیرس / نام نجات دهنده‌ات را.

فروغ، تجربه‌های خود را با صداقت کامل، بیان می‌کند. او در درون و اعماق روح سیر می‌کند. او در بسیاری از اشعارش به سراغ نیمه پنهان و چهره شگفت که در ظلمت شب درون پنهان است، رفته است و نیمرخ و زوایایی از او را افشا کرده است. نیمه پنهان او گاهی معشوق است؛ معشوقی که از او دور است و گاهی سر از اجتماع در می‌آورد، گاهی سر از فلسفه.

۲-۲-۲. جلوه‌های آنیموس در شعر سیمین بهبهانی: سیمین بهبهانی (یا خلیلی)، متولد ۱۳۰۶ تهران است. فرزند عباس خلیلی، مدیر روزنامه اقدام و مادرش خانم فخر عادل، اهل شعر و ادب بود. پدرش مرجع تقلید بود و در فضایل اخلاقی، زبانزد بود. سیمین اسیر کلیشه تاریخی نگاه مردسالارانه نمی‌شود. درغزل، نوآور و خلاق بود. او می‌خواست جای خود را در این جهان و روابط بین انسان‌ها بیابد و بشناسد. او عاشق می‌شود و به دنبال معشوق و نیمه دیگر خود می‌گردد.

الف، معشوق و آنیموس در شعر سیمین مایه امنیت است: صدای تو گرم است و و مهربان / چه سحر غریبی درین صداست / صدای دل مرد عاشق است / که این همه با گوشم آشناست ... (همان: ۱۱۳۸).

من با صدای تو می‌خوانم در اوج آبی باورها / ..... / من در خطوط تو، می‌جویم پرچین امن حمایت را / تا بی‌امان نگذارد کسی پا بر طراوت شبدرها ... (همان: ۷۹۸).

ب، تقدّس آنیموس در شعر سیمین: ای همچو تندیس رومی / نقش کدامین خدایی / رمز بهار و جوانی، مریخ جنگ آزمایی / ای همچو تندیس رومی، عرف خطوط تناسب / در نور مسفام مغرب، دلخواه‌تر می‌نمایی / همزاد نخجیر و اسبی، همبسته شعر و شوری / ترکیب لطف و خشونت، قنطورس قرن مایی / سر در کعبه تو دارم... (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۵۲۰). شاید که مسیحاست که در حال عبور است / این چیست؟ امید است نشاط است هواست... (همان: ۴۶۲).

تو از گوهر نوری / که در جا نمی‌گنجی / ..... / نه ملموسی و نه ذاتی... (همان، ۱۳۸۲: ۸۵۱).  
.... / او روح ایمان است جز عین باور نیست / خورشید می‌جوشد از سینه اش گویی / او غرق نور است / .... / او واژه فتح است / او معنی فضل است / .... / فرزند خورشید است... (همان: ۵۹۴).

ج، زندگی بخش است: مهر آفتاب است اینکه ساقه وار می‌رویم / چه گرم دوست می‌دارم نوازش نگاهش را... (همان: ۴۱۶).

این نگاهی که آفتاب صفت / گرمی و هستی ده و دل افروزست... (همان: ۱۴۶).  
د، سیمین در انتظار معشوق و منجی است: با آنکه از صفا چو بهار نشسته‌ام / پنهان ز چشم‌ها چو به کناری نشسته‌ام / تا شهسوار من رسد و خیزم از پیش / در پیش راه او چو غباری نشسته‌ام... (همان: ۳۵۳). و می‌گوید: تمثیل انتظارم و دارم در دل امید گرم شکفتن / گیرم که پا فشرده به خاکم مشتاق آن بلندی پاکم... (همان، ص ۸۰۳).  
و همچنین در شعر «صدای پای که می‌آید» (همان: ۸۰۸).

شهزاده‌ای زری پوش، با اسب بال بر دوش / سر برزند زمشرق، پا در رکاب گیرد (همان: ۸۵۳).  
سوار خواهد آمد، سرای رفت و روکن / کلوچه بر سبد نه، شراب در سبو کن / ز شست و شوی باران، صفای گل فزون‌تر / کنار چشمه بنشین، نشاط شست و شو کن / سوار در سرایت شبی به روز آرد / دهد به هر چه فرمان سر از ادب فرو کن (همان: ۶۵۹). شهسوار، عمو نوروز، مهدی موعود، نمادهای از منجی هستند. این منجی، در شعر فروغ نیز جلوه کرده بود.

عنصر نرینه از نظر یونگ، اغلب به صورت اعتقادی مقدّس و نهفته، خود را نشان می‌دهد. در دین مسیحی، مریم مقدّس نمود زیبای این کهن‌الگو است. از نظر یونگ، در میان مسلمانان، حضرت فاطمه (س)، نمودی از آنیما یا زن کامل است (یونگ، ۱۳۵۹: ۲۹۳). بنابراین می‌توان، حضرت علی (ع) را به عنوان یک نمونه کامل از آنیموس پنداشت.  
در «مجموعه جای پا»، شعری به نام خورشید دیگر در وصف امام علی (ع) سروده است که جلوه‌ای از مرد آرمانی درون اوست: ... / دل به آینه می‌ماند / که قاب چهره بودا شد... (بهبهانی، ۱۳۷۰: ۷۶۵). بودا، نماد «معرفت» در شعر اوست. همچنین، مسیح، رستم، سیاوش، شهسوار، بیژن، بهرام، سیمرغ و قهرمان تختی، جلوه‌هایی از مرد آرمانی در درون او هستند که در شعر او فراوان به کار رفته‌اند.

ه، اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی او، جلوه‌هایی از آنیموس درون اوست: یکی از ویژگی‌های سودمند و برجسته آنیموس «خردورزی، خلّاقیت و استواری روحی، بخشیدن صلابت روحی به زنان است» (یونگ، ۱۳۸۳: ۲۹۳). اگرچه سیمین، بیشتر نشان می‌دهد که با زنانگی‌اش خوش است و شادمان، در مجموعه‌های رستاخیز و تولّدی دیگر، مسائل اجتماعی را در نگاهی انسان محور، بازگو می‌کند. دفتر شعر رستاخیز و دشت ارژن، جلوه‌گاه دوستی و آشنایی او با دردها و رنج‌های مردم است. او شاعری چندصدایی است؛ هم، شاعر عشق و موضوعات فردی است و هم، شاعر جنگ و انقلاب و اجتماع و سیاست. رویکرد به مفاهیم اصیل انسانی، رنج‌ها، تلاش‌ها و پایداری‌ها، شهادت‌های استوارانه رزم‌آوران جنگ در

شعر او، برخاسته از عنصر نرینه‌روان اوست. در اشعار دندان‌مرده، جیب‌بر، به سوی شهر و معلّم و شاگرد به مفاهیم اجتماعی می‌پردازد.

اندیشه‌های سیاسی و وطن پرستی سیمین: هان مبادا جنگ / ... این وطن، جان ماست با دشمن مسپارید، جان ما تا هست... / پای دارید که یارا هست / بر سر دشمنان فرو بارید... (همان: ۶۱۳). دوباره می‌سازمت وطن! اگرچه با خشت جان خویش / ستون به سقف تو می‌زنم / اگر چه با استخوان خویش (همان: ۷۱۱). سازش می‌سندید با هیچ بهانه / کز خون شهیدان، رودی ست روانه... (همان: ۵۹۱) تا زنده هستم / تا زنده هستم بر انصار بیداد / با اسبی از توفان تندر / با نیزه‌ای از شعر و فریاد / هر چند در میدان نبودم / با دیو و دد جنگ آزمودم... (همان: ۱۱۴۲).

۲-۲-۳. **جلوه‌های آنیموس در شعر طاهره صفّارزاده:** دکتر طاهره صفّارزاده، محقّق و استاد دانشگاه در سال ۱۳۱۵ه.ش. در سیرجان به دنیا آمد. خانواده او پیشینه تفکر عرفانی دارند. انس گرفتن با شعائر دینی از دوران کودکی و نقش پدر و مادر و اجداد در شکل‌گیری شخصیت او نقش مهمی داشتند. طاهره صفّارزاده به عنوان شاعری نو اندیش و تأثیرگذار در میان شاعران عصر خویش، صدایی منحصر به فرد و پیامی تفکر برانگیز دارد. اشعارش در خدمت اعتقاد و ایمان انقلابی، انتقاد اجتماعی و عرفان است و مضمون‌هایی مانند توجه به ضرورت اخلاق در ادبیات، عدالت خواهی، انتظار، جوانمردی، توجه به شهادت و عاشورا، سجده در برابر حق و تفکر شهادت در اشعارش به کار رفته است. بیشتر شاعران سپیدگوی در شعر شهادت از مضمون و زبان شعری او تأثیر پذیرفته‌اند. اولین شاعر زن شعر نوجوی مذهبی است.

**الف، توصیف معشوق در شعر صفّارزاده:** صفّارزاده گاه در اشعارش به گونه‌ای غیرمستقیم از مردی سخن می‌گوید که لحظاتی از اندیشه‌اش به او اختصاص یافته است. روزهای بسیاری را با او سپری کرده و قدم زده است: من نمی‌توانم حرف بزنم / میان لب‌هایم آخرین وصیت مردی است / ... نام هامان را بر روی چنار مسجد محله کنده بودیم (صفّارزاده، ۱۳۵۷: ۴۳). در شعر «پرستش» صفّارزاده، اینگونه با نیمه پنهان وجود خود سخن می‌گوید: ای آفتاب / ای قامت بلند بودن / گفتم من آسمان تو هستم / گفتم زمین ز مهر تو سرشار... (صفّارزاده، ۱۳۴۹: ۹۸) به طور ضمنی، خود را زمین و نماد تأیید و آنیموس را آسمان و نماد مذکر می‌شمارد. در تفکرات اسطوره‌ای، آسمان نماد مذکر، پدر، مردانگی و آنیموس است.

**ب، مجهول و ناشناخته است:** تو را که دفتر عشق قدیم من هستی / ... مرور می‌کنم / تشبیه و استعاره دیگر / و تازه‌تر / در اعتبار وصف تو می‌یابم / ... ای دلربایی معنا / آن چهره همیشه محو تو / از دور / غریب و ناشناخته می‌ماند... (صفّارزاده، ۱۳۵۷: ۵۶).

در عمق چشمانت / خواستن بزرگ جاری ست / من به تو فکر می‌کنم و غریزه‌ای تند و سیل گون / که تو را از مرز کلمات / عبور خواهد داد (صفّارزاده، ۱۳۶۶: ۱۲). او این مفهوم را می‌سازد که آنیموس چیزی گفتنی نیست بلکه فراتر از سخن است. حسّی درونی است و غریزه‌ای است که از تولد با شخص است و تا مرگ با او خواهد ماند. اما پنهان و نهفته است و گاه خود را نشان خواهد داد؛ آن زمانی است که شاعر در ناخودآگاه فرو رفته باشد.

تو از کلام گذشتی / شب از کرانه رسید / ... (همان: ۱۰۱) در کلام ننگجیدن آنیموس، دلیل دیگری بر مجهول بودن آن است. چون شاعر نمی‌تواند بر آن نامی بگذارد. لذا او را فراتر از کلام می‌داند. گاهی آنیموس را «مسافر ناپیدا» و شخصی که حتماً خواهد آمد توصیف می‌کند: تو ای مسافر ناپیدا / وقتی قرار نیست می‌رسی از راه / و می‌نشینی در من / ... (همان: ۷۵).



ج، معشوق یا آنیموس در شعر صفّارزاده نیز یک حسّ دارای قداست است: صدای ناب اذان می‌آید/ شبیه دستهای مؤمن مردیست که حس دور شدن، گم شدن، جزیره شدن را از ریشه‌های سالم من بر می‌چیند/ و من به سوی نمازی عظیم می‌آیم (صفّارزاده، ۱۳۵۷: ۳۶).

د، الهام بخش لحظه‌های شاعرانه شاعر است: همانطور که آنیما به عنوان الهام دهنده شاعر در آفرینش شعر است. آنیموس هم برای یک زن می‌تواند الهام‌بخش و کمک‌دهنده باشد؛ تو از قبیله شعری/.../ تو رمزهای ریاست/ تو رازهای رسالت... (صفّارزاده، ۱۳۵۷: ۱۰۷). بدین ترتیب شاعر نگاهی پیامبرگونه نیز به نیمه مردانه وجود خود دارد و او را آشنا به رازهای رسالت می‌خواند. من از خروش آن کلام مظهر بیدارم/ کز اوج می‌آید /... (صفّارزاده، ۱۳۵۷: ۶۷).

ه، آنیموس در دید صفّارزاده قدرت خلق و آفرینش دارد: اصلی که او را با خدا یکی می‌سازد خالق پدیده عشق و دوست داشتن است: باز آمدم به سوی تو ای کردگار عشق/ باز آمدم که در تو پناه آورم زخویش/.../ پنهان شاید از تو بدان ای خدای عشق/ در بازگشت بسوی تو تنها نبوده‌ام/... (صفّارزاده، ۱۳۸۶: ۲۵-۲۶). آنیما و آنیموس هم حیات‌بخش و هم نیروی خلاقیت و آفرینش هستند.

از نظر یونگ «زن اگر طبیعت عنصر نرینه‌اش را دریابد و با واقعیت با آن برخورد کند، عنصر نرینه می‌تواند یک همراه گراندقدر شود و او را به صفات مردانه شجاعت، خرد روحی و عینیت آراسته کند» (ر.ک: یونگ، ۱۳۷۸: ۲۷۸).

### ۳. اندیشه‌های محکم سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و مذهبی شاعر جلوه‌هایی تکامل یافته از آنیموس درون شاعر

است: صفّارزاده مردانه با نامردی‌ها و مشکلات اجتماعی و سیاسی روزگار خود می‌جنگد. او شاعر جنگ و حماسه است و پرورش یافته روزهای سخت، در دامن خانواده‌ای متدین و استوار؛ تمام این زمینه‌ها ذهنیت او را اینگونه استوار و محکم آفریده است. شعر او سرشار از مضامین متعالی عرفانی و همچنین دعوت به مبارزه، برای استقلال است. مضامین ضد امپریالیستی، انتقاد اجتماعی و افشاء ظالمان از شاخصه‌های شعر ایشان است. این گرایش‌های فکری از دفتر «طنین در دلتا» آغاز و در «سفر پنجم» متبلور می‌شود. در «بیعت با بیداری» زنده می‌شود و سرانجام در «دیدار در صبح» اوج می‌گیرد. استفاده از تلمیحات فراوان قادسیه، نهانند، اباذر، ابولهب، ابراهیم نشان‌دهنده فرهنگ مذهبی اوست. او اندیشیدن به حق و عدالت، بیعت نکردن با ضد حق و مخلصانه عمل کردن را وظیفه‌ای برای رسیدن به کمال می‌داند و حدّ و مرزی برای آن قائل نیست. با خودگامگی، فساد اجتماعی، ذلت‌پذیری، شرک و خودباختگی می‌جنگد. عشق، آزادی و شهادت از درخشان‌ترین مفاهیم شعری است. عشق به وطن در شعر او: و عشق من به خاک اسیری است که چهره یوسف دارد و صبر ایوب اینک آزادگان سرزمین‌ها/ آفریقایی‌ها/ اروپایی‌ها/ آمریکایی‌ها و آسیایی‌ها علیه ستمگران و خدعه/ صدای واحدی شده‌اند (صفّارزاده، ۱۳۶۶: ۲۶).

در دفتر «مردان منحنی» و «روشنگران راه» از ستم‌هایی که بر ملت‌های مظلوم واقع شده است، به طور جدی همدردی و ستم ستیزی نموده است: اماره‌های جهان/ از تیره و تبار سلطه‌گران/ در مقابله با عقل/ در مجادله با راه/ کوشاترند (صفّارزاده، ۱۳۶۹: ۲۰).

بی تفاوتی انسان‌ها و خفتن وجدان‌ها: این زندگی/ با مردم معاویه و مأمون / در بین یاوران یزید / در بین چاکران شقاوت / در کوچه‌های شام (صفّارزاده، ۱۳۶۹: ۲۶). مردان راستین در محاصره مکان به عجز نمی‌آیند و از سر سازش/ سلام نمی‌گویند راه شما و خلق فلسطین/ راه تمام خلق‌های تحت ستم/ از معبر شکنجه سلطه به هم پیوسته است/ ما راه را

دنبال می‌کنیم و... (صفارزاده، ۱۳۶۶: ۳۶). جنبه ارزشمند آنیموس از زن شخصیتی می‌پردازد که او را در میان هزاران مرد، نمودی برجسته می‌دهد.

کهن نمونه نرینه روان به گونه باورهای نهفته مقدس پدیدار می‌شود. «زن از طریق عنصر نرینه می‌تواند به اکتشاف نهفته در شرایط عینی شخصیتی و فرهنگی خود آگاهی یابد و به زندگی معنوی و روحانی تری دست یابد» (یونگ، ۱۳۸۶: ۲۹۳-۲۹۴). در مرحله سوم شعری او اشعار مذهبی و شیعه‌گرایی در شعر او برجسته می‌شود. عناصر و شخصیت‌های مذهبی، جلوه‌هایی از آنیموس درون او می‌شوند: باب الحوائج/ باب شفاعت است/ و باب برادری را/ در ازدحام بی‌وفایی و نامردی به جامعه انسان آموخت/ او شیعه پدر و مادر خود بود/ و بازوانش/ مأمورهای دین خدا بودند/ تا شمشیر را / در حمایت حق بگیرند/ و آب را به تشنگان برسانند (صفارزاده، ۱۳۶۶: ۸۴). توجه به شهادت و قیام امام حسین (ع): قصد حسین (ع) سرکوب سلطه ناحق است سرکوب سارقین خلافت/ و برقراری سعادت امت / با انتظار اطاعت (صفارزاده، ۱۳۸۵: ۵۶). خدا برای ملت ما، بیداری خواست/ مردی به استواری کوه/ بازویمان گرفت و قامت بلند ایمان/ به سوی جنگ و شهادت برخاست.../ امام، خوف ابر قدرت‌ها را در قلب‌ها شکست.../ (همان: ۳۱).

در لحظه هماهنگی با آنیموس بیشتر اعتقادات جمعی، ابراز می‌شود تا اظهارات شخصی و آنیموس، بیشتر بیانگر عناصر جمعی است تا شخصی: وقتی در انتظار صلح جهانی هستیم باید یگانه باشیم/ با نیکی با راستی/ با فتوت و خوش قلبی، باید انسان باشیم که در کرامات انسان زیبایی است (همان: ۱۹). دستور دین مبین/ متحد شدن/ یکی شدن و هم نوا شدن امت‌هاست/ در سراسر دنیا/ جمع خلوص/ هیأت موفق صلح است در دفع تفرقه‌ها (همان: ۱۲). به ایجاد روحیه پایداری و مقاومت، جهت نیل به اهداف متعالی می‌اندیشد: راه شما و ما و خلق فلسطین/ راه تمام خلق‌های تحت ستم/ از معبر شکنجه سلطه/ به هم پیوسته است/ ما راه را دنبال می‌کنیم.../ و فتح با ما خواهد بود از سرزمین تفرقه و دل‌تنگی/ نقبی به چاره باید زد/ دنبال دلگشایی وحدت (صفارزاده، ۱۳۶۶: ۳۶).

۴. **انتظار شاعر برای منجی عدالت و انسانی کامل:** مفهوم انتظار پررنگ‌ترین صبغه اشعار در دفتر بیعت با بیداری و دیدار صبح است: خواهد بود و آن روز نزدیک خواهد بود/ چشم به راه روزی سپید نشسته است. روزی که پر بود همه از لحظه‌های فتح/ آن روز دور نیست (صفارزاده، ۱۳۶۵: ۴۷). همه در انتظار عدالت بودند/ و نیش درد ستم‌دیدگان/ در قلب آسمانی آن پیر می‌خلید (صفارزاده، ۱۳۶۶: ۹). انتظار موعود/ جنگ جاودانه حق/ به پیشواز محو ستم‌ها / به پیشواز آمدن عادل/ به پیشواز آمدن موعود است (صفارزاده، ۱۳۶۶: ۴۳).

۵. **نگاه منفی شاعر به آنیموس:** شاعر، گاه نمی‌تواند با این نیمه به یگانگی برسد و گاه از آن احساس بیزاری می‌کند که متأثر از اوضاع زندگی شاعر است. اما جلوه‌های مثبت آنیموس از نمودهای منفی آن بیشتر است: ای ناشناس.../ برگرد و سایه‌وار دنبال من نباش/... (صفارزاده، ۱۳۶۵: ۲۸). «سایه بخش ناشناخته و در بسیاری از اوقات، قسمت منفی روان است که در شکل‌گیری شخصیت افراد مؤثر است» (یونگ، ۱۳۶۸: ۱۵۳). شاعر آنیموس خود را منفی می‌بیند و به همین دلیل آن را سایه می‌پندارد. این نگاه تند و سیاه، ممکن است که مؤثر از وقایع زندگی خود شاعر و بخصوص جدایی وی از همسرش باشد. صفارزاده، گاه اعتراف می‌کند که در یافتن نیمه گمشده خود، راه اشتباه رفته است و خود را شب کور می‌پندارد: یک شب، شبی سیاه/ با چهره‌ای به نقش تو در گفتگو شدم/ آنجا به جستجوی تو ای برگ آرزو/ ای آنکه در شرار تو پروانه‌ام هنوز/ در بزم دیگری دو لب قصه گو شدم/ او همچو گرگ وحشی امیال زودپا/ یکباره حمله کرد.../ کورانه راه را بر تو گرفتم.../ آری مرا ببخش که در شام زندگی / شب کور بوده‌ام (صفارزاده، ۱۳۶۵: ۶۴).

## نتیجه‌گیری

مطابق با نظریه یونگ، اگر آنیموس در زن اجازه ظهور و بروز پیدا کند خود را در چهار مرحله متجلی می‌سازد. در این پژوهش، جلوه‌های مختلف آنیموس را در آثار شاعران برجسته زن بررسی کردیم. آنیموس، در آثار شاعران زن، گاه تحت تأثیر تصویر پدر به زیبایی شکل گرفته است. اما در لحظاتی از زندگی در گوشه‌های ناخودآگاه، آنیموس شکل گرفته سبب نمودهای منفی در شعر شده است و شاعران، به دلیل موقعیت زندگی خصوصی و محیط اجتماعی نتوانستند با آنیموس به یگانگی برسند و آنیموس در آثارشان نمود منفی یافته است.

زنان در جستجوی امنیت و پناه و قدرت در دنیای درون و بیرون هستند. تجلی کمال‌یافته آنیموس در زنان، همان خردورزی، استقلال طلبی و صلابت و یافتن شرافت است. توصیف شاعران زن از معشوق مرد و آنیموس، حاکی از تصویری آرمانی است که در ناخودآگاه جمعی زن ایرانی، شکل گرفته است و یادآور شخصیت‌های اساطیری چون گرشاسب، فریدون، کیخسرو و... است. یادآور زیبایی‌های ظاهری، رشادت‌ها، دلاوری‌ها، قدرت جسمی و روحی آنهاست، می‌توان آنها را پروتوتایپ یا پیش‌نمونه معشوق مرد ایرانی دانست. این شخصیت‌ها، در نظر این شاعران، نمونه کامل آنیموس هستند. آنها هم منجی شاعر و هم منجی بشریت هستند. پناه دهنده و امنیت دهنده هستند. شاعران قداست این بخش از ناخودآگاه را پذیرفته‌اند. به طور کلی زنان در آثارشان نشان دادند که برای یگانگی شدن با آنیموس درونشان، پیوسته در تلاش هستند. دستیابی و یگانگی انسان به آنیما و آنیموس و ویژگی‌های زنانه و مردانه وجودش برای سلامت جسم و روح و تکامل و ادامه زندگی لازم و حیاتی است.

## منابع

۱. آلدی، رنه (۱۳۸۷)، عشق، ترجمه جلال ستاری، ج ۲، تهران: توس.
۲. بهبهانی، سیمین (۱۳۶۹)، *گزینه اشعار*، تهران: انتشارات فرهنگسرای نیما.
۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰)، *رستاخیز*، تهران: نشر زوار.
۴. بیلسکر، ریچارد (۱۳۸۷)، *اندیشه‌های یونگ*، ترجمه حسین پاینده، تهران: آشتیان.
۵. سیاسی، علی اکبر (۱۳۷۰)، *نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روان‌شناسی*، تهران: دانشگاه تهران.
۶. شمیس، سیروس (۱۳۸۲)، *بیان*، چاپ چهارم، تهران: فردوس، حمید.
۷. صفارزاده طاهره (۱۳۸۴)، *دیدار صبح*، تهران: پارس کتاب.
۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵)، *در پیشواز صلح*، تهران: نشر
۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۵۷)، *حرکت و دیروز*، چاپ اول، تهران: رواق.
۱۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۶)، *دیدار صبح*، چاپ اول، شیراز: نوید.
۱۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۵)، *رهگذر مهتاب*، چاپ دوم، شیراز: نوید.
۱۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۴۹)، *طنین در دلتا*، تهران: امیر کبیر.
۱۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶)، *طنین در دلتا*، چ پنجم. تهران: هنر بیداری.
۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۹)، *مردان منحنی*، چاپ اول، شیراز: نوید.
۱۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴)، *روشنگران راه*، نشر برگ زیتون.

۱۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶)، از جلوه‌های جهانی، چاپ اول، تهران: نشر.
۱۷. حقوقی، محمد (۱۳۷۶)، فروغ فرخزاد، چاپ سوم، تهران: نگاه.
۱۸. فریدا، فوردهام (۱۳۷۴)، مقدمه‌ای بر روانشناسی یونگ، حسین یعقوب پور، تهران: سمت.
۱۹. وارنر، الیزابت (۱۳۸۵)، اسطوره‌های رومی، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
۲۰. یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۷)، انسان و سمبولهایش، ترجمه محمود سلطانی‌تپه، تهران: جامی.
۲۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳)، آیون، ترجمه پروین فریدون فرامرزی، چاپ اول، تهران: به نشر.
۲۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶)، انسان و سمبولهایش، ترجمه محمود سلطانی‌تپه، تهران: جامی. یونگ.
۲۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰)، روانشناسی و دین، ترجمه فؤاد روحانی، ج ۳، تهران: شرکت سهامی کتاب (با همکاری امیرکبیر).
۲۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۹)، خاطرات، رؤیاها، اندیشه‌ها، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد.